

در سفر اول سموئیل می خوانیم: «اکنون برو و عمالقه را تار و مار کن و هرچه دارند را کاملاً نابود کن و هیچ مماشات نوز و از مرد و زن گرفته تا نوزاد شیرخوار، و حتی گاو و گوسفند و شتر و احشامشان، را بکش».

این به معنای مجاز بودن نسل کشی ای است که شامل انسان ها و حیوانات می شود.

بودند، توسط گیلعاد اردان، سفیر اسرائیل در سازمان ملل، پشتیبانی می شود. همه این ها برای آن است تا بگویند اسرائیل فراتر از هر قانون ویا موازین اخلاقی بوده و به هیچ روی تن به پاسخگویی نخواهد داد.

راهبرد اسرائیل در جنگ با غزه- پرد واصل استوار است:

**اول:** متهم کردن حماس و جنبش های مقاومت به تروریسم. این موضوع یعنی عدم هرگونه تعهد سیاسی در قبال فلسطینی ها، به ویژه اینکه اکنون «اسرائیل» تحت حکومت یک دولت راست گرای افراطی است که هیچ گونه رهیافتی را در مسئله فلسطین نمی پذیرد و می گوشت تا تصویری غیر اخلاقی از مقاومت برای افکار عمومی مردم دنیا ترسیم کند. عنوان تروریسم در اینجا کارکردی سیاسی دارد نه حقوقی. این عنوان تنها بر یک گروه مشخص اطلاق می شود، بی آن که معیارهای مشخص شده باشد و به کارهایی که صورت می گیرد، فارغ از آن که چه کسی آن را انجام می دهد، نظر داشته باشد.

**دوم:** توجیه تروریسم اسرائیلی بی آن که اقداماتشان تروریستی خوانده شود. واژه «تروریسم» امروزه تنها برای سلب مشروعیت سیاسی، اخلاقی و قانونی از هر اقدامی استفاده می شود که مخالف با منافع غرب، اشغالگری یا رژیم های توتالیتر باشد. در جنگ با غزه برای تروریسم اسرائیلی از سه عنوان متفاوت استفاده شد: ۱. حق اسرائیل برای دفاع از خود؛ ۲. هدف قراردادن غیرنظامیان توسط «اسرائیل»؛ ۳. نابودی حماس، چنان که همه ماجرا به حماس و نابودی گروهی که آن را تروریستی می خوانند فروگذاشته شد. همه این ها برای آن بود که حملات خود را، به هر قیمتی که شده، توجیه کنند و همچنین برای آن بود که مجوز مجازات دسته جمعی را برای بیش از دومیلیون نفر صادر کرده و آنان را از ضروریات زندگی محروم سازند تا با زیربمباران کشته شوند یا به واسطه گرسنگی، بیماری یا زخم هایی که در پی این حملات بر بدنشان وارد آمده جان دهند.

پیش کشیدن برجسب اتهام «تروریسم» به خوبی نشان می دهد که چگونه امر سیاسی می تواند امر اخلاقی و حقوقی را کنار بزند. گویی مشکل ما با داعش، که حماس به آن تشبیه می شود (طبق تبلیغات صهیونیستی)، تجاوزهایش نیست، بلکه موضوع تنها ابزار ابتدایی آنان برای کشتن است، درحالی که قساوت و خشونت شدید اسرائیل با بمباران

و کشتاری که با ابزارهای مدرن آمریکایی انجام می دهد چیزی جز دفاعی مشروع نیست که آن را حق «دفاع از خود» نامیده اند، چرا که در نگاهشان این حملات تنها برای سرکوب تروریسم بربرگونه و وحشیانه است. نکته این است که اگر همین نوع تجاوز از سوی یک دولت ظاهراً دموکرات سر بزند که تازه ترین گونه های تکنولوژی را در این راه به کار می گیرد، نامش «دفاع مشروع» است ولی نباید فراموش کرد که این نوع تجاوز بسیار خطرناک تر از دیگر انواع آن است و بسیار طبیعی است که منجر به تجاوزی متقابل شود، زیرا سلب عنوان انسانیت از فلسطینیان به معنای بازگرداندن نشان به دورانی است که انسان مجبور بود برای دفاع از خود با انتقام، تا زمانی که دولت ها از حمایتش سرباز می زنند، به هر وسیله ای متوسل شود.

+

### اخلاق اسرائیل در جنگ

بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر رژیم اسرائیل، در بحبوحه جنگ اسرائیل و غزه در یکی از سخنرانی های خود ضمن استناد به متون دینی یهودی گفت: «باید به یاد داشته باشید که، طبق کتاب مقدس، عمالقه با شما چه کردند، ما همچنان آن موضوع را پیش روی خود داریم و با سربازان و گروه های شجاع خود در غزه و دیگر مناطق اسرائیل با آنان می جنگیم. آن ها به صف قهرمانان یهودی در جنگی می پیوندند که ۳۰۰۰ سال پیش با یوشع بن نون در لبنان آغاز شد و تا سال ۱۹۴۸ و جنگ شش روزه و جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳ ادامه یافت. سربازان شجاع ما تنها یک هدف نهایی دارند که عبارت است از: شکست کامل دشمن و تضمین ادامه حضور ما در این سرزمین».

این ارجاع به کتاب مقدس و به کار بردن تعبیر «عمالقه» قابل توجه و قابل درنگ است، زیرا همین مقدمه می تواند جنبه ای از رفتار نظامی اسرائیل را که در حال حاضر در غزه روی می دهد تفسیر کرده و مبنای دینی این جنگ را آشکار کند، چنان که برخی آن را «ارزش های تورات» درباره جنگ می نامند. این در حالی است که وقتی از امور اخلاقی جنگ و دست اندازی های اسرائیل به قوانین بین المللی سخن به میان می آید مقامات اسرائیل کاملاً با گستاخی و تکبر سخن می گویند.

اصطلاح عمالقه در عهد عتیق کتاب مقدس به اشکال گوناگون آمده است. گاه

منظور از «عمالیقی» قومی بدوی و بیابان نشین است که در شبه جزیره سینا و جنوب کنعان (فلسطین امروزی) ساکن بودند. همان طور که در برخی از آیات عهد عتیق مشهود است، به نظر می رسد که این افراد پیوسته در جنگ با بنی اسرائیل بوده اند. خوانش های متفاوتی از جنگ عمالقه با بنی اسرائیل وجود دارد. برخی معتقدند که این جنگ خصمانه با دین یهود و علیه خدایشان «یهوه» بوده، درحالی که برخی دیگر معتقدند که جنگ عمالقه علیه یهودیان، که خود را قوم برگزیده خدا می دانستند، به دو دلیل ناعادلانه بوده است:

**اول:** هدف آن نابودی قوم یهود بود.  
**دوم:** ادوات مورد استفاده در جنگ اخلاقی نبود.

اما معنای «عمالقه» در سنت یهودی گسترده تر از اشاره صرف به یک حادثه خاص است که خود به لحاظ تاریخی دارای اشکال است. به گفته جerald کرومر، عمالقه در فرهنگ یهودی نماد «دیگری» و نشان دهنده اوج شرارت مادی و معنوی است.

شاید این تفسیر بتواند راز نهفته در پس استفاده خام ها یا سیاست مدارانی مانند نتانیاهو از واژه عمالقه را آشکار می نماید که برای توصیف کسانی به کار می برند که موجودیت یهود را تهدید می کنند. این گفته نتانیاهو با هدف احیای حافظه اسرائیلی-یهودی بیان شده و نشان می دهد که خاطره عمالقه همچنان در حافظه دینی-فرهنگی یهود زنده است. اگر این خاطره همچنان زنده نبود، اساساً اشاره ای به عمالقه طی سخنانی که رئیس حکومت در بحبوحه جنگ برای مردمش بیان کرد بی معنا بود. آنچه این ادعا را تأیید می کند توجه به این نکته است که شعار «عمالقه را به یاد بیاور»، که اکنون به شعار دستگاه صهیونیسم مبدل شده، مأموریت خود را تعقیب رزمندگان مقاومت فلسطین و محاکمه شان با ادعای «دیده بانی از قاتل» می داند.

این نقل قول نتانیاهو در «به یاد آوردن عمالقه» موجب شده میان برخی غربی ها در توییتز جنجال به پا شود و پرسش هایی از این دست مطرح شده که منظور از یادآوری عمالقه چیست؟ آیا تنها مقصودش یادآوری این ماجراست؟ طرح آن توسط نخست وزیر یهودی که به تازگی یک دولت جنگی تشکیل داده و هر روز غزه را با غیرنظامیانش بمباران می کند چه فایده ای دارد؟ این ارجاع تاریخی در واقع چندین هدف دینی و سیاسی را تأمین می کند،

**واژه «تروریسم»  
امروزه تنها برای  
سلب مشروعیت  
سیاسی، اخلاقی و  
قانونی از هر اقدامی  
استفاده می شود  
که مخالف با منافع  
غرب، اشغالگری یا  
رژیم های توتالیتر  
باشد.**